

وجه توسعه‌ای طرح، سیر فرآیندی، نهادسازی و تکثیر سلولی

سید سعید موسوی ثمرین

پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

مشخصات کتاب‌شناختی این اثر:

موسوی ثمرین، سید سعید (۱۳۹۲). وجه توسعه‌ای طرح، سیر فرآیندی، نهادسازی و تکثیر سلولی، جستارهای مبین (نشریه الکترونیکی مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)، سال نخست، جستار شماره ۸. نشانی دسترسی اینترنتی:

<http://jostar.mrsi.ir/Vol.1/jostar08.pdf>

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

<http://www.mrsi.ir>

Email: mrsi@chmail.ir

نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین»، به طور خاص برای انتشار بخشی از تأملات و تحقیقات پژوهشگران رویکرد «توسعه‌تعالی‌بخش» انتشار می‌یابد؛ ولی موضوع عام این نشریه «مسئله توسعه» است؛ و آثار تألیفی و ترجمه‌ای که با رویکردهای مختلف در موضوع توسعه به نگارش درآمده‌اند نیز در آن منتشر می‌شود. برای دسترسی به مقالات نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین» به سایت این نشریه مراجعه کنید.

<http://www.jostar.mrsi.ir>

Email: mobin.jostar@chmail.ir

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

«جستارهای مبین»؛ سال نخست، جستار شماره ۸

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۴/۴

ISSN 2345-2382

وجه توسعه‌ای طرح، سیر فرآیندی، نهادسازی و تکثیر سلولی

سید سعید موسوی ثمرین

این مقاله درصدد است تا معنای یک طرح توسعه‌ای را بررسی نماید. در ابتدا از منظری تحلیلی اجزای اصلی امر توسعه مورد بحث واقع و سپس خصیصه‌های یک ایده یا طرح توسعه‌ای برشمرده شده است. در نهایت سازمان توسعه‌گر به مثابه مهم‌ترین آورده‌ی نهادی مدل توسعه‌ی تعالی بخش معرفی شده است.

۱- توسعه؛ برداشتی از خیر و استراتژی نهادی

توسعه^۱ از منظر مبانی مدل توسعه‌ی تعالی - بخش به طور کلی مشتمل بر دو جزء اساسی است: ارائه‌ی برداشتی مبنایی و محوری از امر خیر و استراتژی نهادی برای فراگیرسازی آن در پهنه‌ی عالم هستی. به عبارت دیگر هر رویکردی از توسعه - اگر بناست رویکردی در باب توسعه

در اینجا درصدد خواهیم بود تا وجه توسعه‌ای یک طرح یا ایده را مورد بررسی قرار داده و از این رهگذر شاخصه‌های ممتاز مدل توسعه‌ی تعالی بخش را در مواجهه با طرح‌های بدیل برجسته سازیم. در این راستا ابتدا چارچوبی نظری از چیستی توسعه و طرح‌های توسعه‌ای ارائه نموده و سپس در پی شرح و بسط آورده‌ی اصلی مدل مختار یعنی سازمان توسعه‌گر برآمده‌ایم.

۱. توسعه اساساً در منظر اندیشمندان مختلف یا به صورتی تحلیلی مورد بررسی واقع می‌شود و یا به صورتی تاریخی. مدل توسعه‌ی تعالی بخش از آن‌جا که در پی تأسیس رشته‌ی توسعه به مثابه یک دیسپلین آکادمیک و علمی است، لاجرم از موضعی تحلیلی وارد بحث شده است؛ گرچه به مبنای تاریخی توسعه نیز توجه شایانی ننموده است.



انسان در سرتاسر پهنه‌ی گیتی، چگونه پیشرفت^۴، توسعه^۵ و جهانی‌شدن^۶ را در مراحل مختلفی از دوره‌ی تطورش دستاویز خود قرارداد.^۷ بر این مبنا سؤالی که می‌توان از مخالفین پرسید این است که چرا در حضور اذعان متفکران و مکاتب جهانی، ماهیت هنجارین توسعه را مورد انتقاد قرار می‌دهند و یا از پذیرش تبعات این امر سر باز می‌زنند؟ در وهله‌ی دوم اما هر رویکردی از توسعه اشعار می‌دارد به یک استراتژی^۸ نهادی ابداعی و یکتا که قادر است از خلال پی‌ریزی و تعبیه‌ی گام‌ها و حلقه‌های مهندسی‌شده مبانی نظری معهود را در عرصه‌ی واقع به منصفه‌ی ظهور برساند. حیثیت نهادی و تحولی-تطوری توسعه گرچه در ازمنه‌ی

قلمداد شود- در نهایت باید موضعی در برابر این دو مؤلفه‌ی اساسی اتخاذ نماید. در وهله‌ی اول باید مراد خود را از چیستی خیر، سعادت و بهروزی انسان مشخص نماید. گرچه از منظر ادبیات رایج و مألوف توسعه در ایران اطلاق این گزاره به یکی از دو جزء ذاتی توسعه امری بعید است، اما ادبیات پیشروی^۹ توسعه در جهان غرب، یکسره، نسبت به پذیرش و تصریح این گزاره‌ی کلیدی اذعان می‌نماید.^{۱۰} این در حالی است که در حاشیه‌ی این ادبیات سترگ، روایت‌های رادیکالی از ماهیت پروژه‌گون مدرنیته و در سطحی پایین‌تر توسعه وجود دارد. روایت‌هایی که نشان می‌دهند که تمدن غربی در پی گسترانیدن تلقی هنجارین خود از هستی و

۲. Frontier

۳. رجوع کنید به ادبیاتی که در ذیل عنوان رویکرد توانمندی ایجاد شده است. هم‌چنین صاحب‌نظران رویکرد اخلاق و توسعه به چنین دریافتی از توسعه بسیار نزدیک هستند. البته شوربختانه این رویکردها در محیط‌های علمی ایران معاصر که هنوز در بند رویکردهای سنتی توسعه است، شناخته‌شده نیست و یا کمتر شناخته‌شده است.

۴. Progress

۵. Development

۶. Globalization

۷. رجوع کنید به رویکرد پساتوسعه که به طور مشخص از فیلسوفان قاره‌ای اروپای قرن بیستم یعنی مارتین هایدگر، میشل فوکو و سایر اندیشمندان پساساختارگرا و پسامدرن متأثر است.

۸. لفظ استراتژی در نگاه اول آدمی را به اشتباه دچار می‌سازد؛ چه اینکه این لفظ یادآور مکاتب متقدم گوناگون توسعه، مصرح در کتب درسی اقتصاد توسعه است؛ مکاتبی که هر یک به نحوی ساده‌اندیشانه امر توسعه‌ی کشورهای عقب‌مانده را به اقدامی خاص منوط می‌کردند. از این منظر لفظ استراتژی در اینجا نه در جایگاهی که این مکاتب از آن منظور می‌کردند استفاده شده است. این مکاتب همگی در ذیل الگویی واحد که هانت آن را «الگوی در حال گسترش سرمایه‌داری» می‌نامند جای داشتند. طبیعی است که این رویکردها در پی مبانی اخلاقی سرمایه‌داری بودند، حال آن‌که توسعه‌ی تعالی بخش مدعی ارائه‌ی مدلی بدیع برای این سرمایه‌داری است. بنابراین استفاده از لفظ استراتژی در اینجا در قحطی لغات و از سر ضرورت است.



هستند که مبانی اخلاقی، رفتاری و هستی‌شناسی را منعکس و منتشر می‌نمایند.

گزاره‌های زیر از مطالب بیان‌شده استنتاج می‌شود:

- هر برداشتی از توسعه نهایتاً در بطن خود معنایی خاص از انسان و هستی را تصریح می‌کند. بنابراین کوشش در جهت ارائه‌ی مدلی در توسعه در مقابل مدل هژمون سرمایه‌داری معتبر و با توجه به مبانی غیرقابل قبول مدل سرمایه‌داری، صائب و مقدس است.

- صرف‌نظر از کارآمدی، هر رویکردی در توسعه در بطن خود طرحی نهادی برای گسترش و حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب را داراست. بدیهی است آسیب‌شناسی و نحوه‌ی طی مطلوب مسیر نیز یکتا و خاص آن رویکرد است.

- تعبیه‌ی نهادی چه به طور صریح و چه به طور ضمنی مبانی اخلاقی خود را منعکس و منتشر می‌سازد. به عبارت طرح‌های نهادی گونه-گون نسبت به اهداف و غایات توسعه لایه‌شرط نیستند، بلکه هر طرحی غایات منطقی در درون خود را فراگیر می‌سازد. این گزاره یکی از مهم‌ترین گزاره‌هایی است که جمهوری اسلامی ایران در دهه‌ی چهارم نیازمند توجه جدی به آن است. تجربه‌ی ۳۵ ساله‌ی این نهال مقدس نشان داده است که بیشترین آسیب‌ها بدان از رهگذر نادیده‌انگاشتن این گزاره و تبعات آن وارد شده است.

«مدل توسعه‌ی تعالی‌بخش بر مبنای مطالعاتی گسترده در پی تمهید این امر مهم است. لازمی توسعه‌ی کشور استخراج طرحی نهادی

تاریخ مورد تأیید ضمنی مبادرت‌کنندگان به توسعه بوده است، اشعار بدان مدیون ظهور نهادگرایی در وهله‌ی اول و پیوند نهادگرایی با مطالعات توسعه در وهله‌ی بعدی است. به عبارت دیگر همانطور که نهادیون تصریح کرده‌اند، گرچه تفتن به حیث نهادی توسعه امری معاصر است، هر اقدامی معطوف به توسعه در تاریخ در ضمن خود این معنا را محفوظ داشته است و خواهد داشت. نکته‌ی جالب توجه در اینجا این است که نهادگرایان در ابتدا در پاسخ به چرایی عدم موفقیت «گذار از نظام‌های پیشاسرمایه‌داری به سرمایه‌داری» در کشورهای عقب‌افتاده مبادرت به انجام مطالعات خود نمودند. پاسخ ایشان این بود که نیل به سرمایه‌داری نیازمند گذار نهادی است. بدین ترتیب از منظر نورث توسعه چیزی نیست جز طراحی و اقدام نهادی برای نیل به سرمایه‌داری. روش‌شناسی مطالعات تاریخی نورث در باب موانع نهادی برای گذار به سرمایه‌داری در کشورهای توسعه‌نیافته الهام-بخش مطالعات زیادی از سوی اندیشمندان در کشورهای مزبور بوده است. هم‌چنین در بطن این مطالعات و یا موازی با آن، فیلسوفان تحلیلی به اندراج اخلاق، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در ذات نهاد پی بردند. مباحث زیادی در حول چگونگی بسط اخلاقی از رهگذر تعبیه‌ی نهادها در موطن‌های گونه‌گون صورت پذیرفته است. خوشبختانه مطالعات فوق‌الذکر مؤید تمامیت دعوی مدل توسعه‌ی تعالی‌بخش است: نهادها قادرند و یا بهتر است بگوییم اساساً و ذاتاً چنین

تحقق توسعه مهم‌تر است یا اقدامات حکومتی - از بالا به پایین-؟ از طرفداران رویکرد دوم می-توان پرسید که چگونه می‌توان دستگاه عظیم حکومت را در راستای امری این‌چنین مهم سرخط کرد؟ هم‌چنین از مایلین به رویکردهای مردمی می‌توان پرسید که چه توانی و چه سازوکاری برای به عمل آوردن آن توان در نزد جامعه برای نیل به امر پیچیده و گران موجود است؟^{۱۰} در ذیل همین بحث کلی و البته در سطحی عمیق‌تر سؤال اساسی این است که آیا می‌توان صفتی با عنوان توسعه‌ای ابداع نمود و از این رهگذر اقدامات و ایده‌های سازمان‌های مختلف دولتی و خصوصی را که به انحاء و عناوین مختلف در راستای اهدافی چون تقویت اقتصاد ملی، فقرزدایی، توانمندسازی، افزایش بهره‌وری و نظایر آن انجام می‌شود، بدان متصف نمود؟^{۱۱} ادبیات متعارف توسعه در جهان غرب به

است که از یک سو به طور شایسته‌ای ربط و ابتدای خود را بر مبانی حکمی و دینی-اسلام- اثبات کرده باشد و از سویی دیگر در عرصه‌ی نیل به اهداف خود در دگرگونی و گسترش سازوکارهای تمهید معیشت و ثروت در جهت کارآمدی هر چه بیشتر ثابت‌قدم باشد. روشن است که این گذار نهادی، بطئی، انباشتی و گسترش‌یابنده است.»

۲- چپستی طرح یا ایده‌ی توسعه‌ای

در عرصه‌ی ادبیات توسعه، امروزه، یکی از بحث‌های بسیار مهم بحث عاملیت توسعه^۹ است. عاملیت توسعه عنوانی کلی است برای سلسله‌ای از موضوعات که به طور کلی در پی ارائه‌ی پاسخ به این سؤال مبنایی هستند که توسعه را چه کسی عامل است؟ دولت یا بخش خصوصی، کدامیک متکفل امر توسعه است؟ نقش مشارکت‌های مردمی -از پایین به بالا- در

۹. Agency of Development

۱۰. از منظر مدل توسعه‌ی تعالی‌بخش فرآیند پاسخ‌گویی به این سؤال نه از رهگذر پاسخ‌های کلیشه‌ای مدل سرمایه‌داری که بر اساس رویکردی تأسیسی به علم‌الاجتماع بر اساس رویکردی مبتنی بر موارث فلسفه‌ی اسلامی ممکن خواهد بود. اتکا به علم‌الاجتماع سرمایه‌داری مثل طبق‌بندی جامعه به دو بخش خصوصی و بخش دولتی و سایر دوگانه‌های سنتی سرمایه‌داری نمی‌تواند واجد اثر متمایز تحلیلی در این زمینه باشد. بر مبنای این مدل ولایت به عنوان میراث اندیشه‌ی ایران و اسلام می‌تواند راهگشای تبیین علم‌الاجتماعی نوین در قرن حاضر باشد.

۱۱. لازم به ذکر است تلاش برای تحلیل جزئی عملکردهای روزانه‌ی دستگاه‌های پرشمار حکومتی و هم‌چنین اقدامات صورت‌گرفته از جانب مردم در راستای امر توسعه، عملاً برای در امان بودن از صعوبت تحلیل‌های کلی و سیستمی است. به عبارت دیگر به جای اینکه در پی تحلیل و صادر کردن دستورالعملی برای بسیج دستگاه عظیم‌الجنه دولت برای نیل به توسعه باشیم، یا در عوض تلاش برای تحلیل کلی و انتزاعی عملکردهای سلول‌وار مردم در بخش‌های مختلف جامعه، بهتر است شاخصی ابداع و بر آن مبنای توانایی تحلیل جزئی هر اقدامی را بیابیم که از سوی هر فرد یا نهاد و سازمانی سر می‌زند. این شاخص همانا اقدام توسعه‌ای یا طرح توسعه‌مبنا یا توسعه‌گستر است.



را در ذیل مبانی و غایاتش از طریق سازوکاری درونزا در عرصه‌ی واقعیت بکارده؛ به وام از ادبیات اقتصاد تطوری، با اتکا بدین سازوکار متطور و متکامل شود؛ به سطوح بالاتر و یا عمیق‌تری از تطابق با واقعیت نائل شود؛ اخلاق مندرج در خود را بیشتر و عمیق‌تر منتشر کند؛ خلاقیت و ابتکار را که ضامن انعطاف‌پذیری سیستم است، در بستری مهندسی‌شده از تعامل میان عاملین و اجزای سیستم تمهید می‌کند؛ توان‌های خرد پراکنده و ذره‌ای موجود در سیستم را همساز کند؛^{۱۲} در میدان و عرصه‌ی رقابت بین سازوکارهای نهادی غربی و شرقی، کارآمدی خود را اثبات کند. از این منظر بدیهی است شرط تقویمی اقدام توسعه‌ای درونزایی است. بر این مبنا هر ایده یا طرحی که درونزایی را نقض کند، اساساً ضد توسعه‌ای است و محکوم به زوال. اما یکی از تبعات درونزایی عدم پیروی محض از سازوکارهای غربی در امور معطوف به توسعه است. نمی‌توان معتقد به درونزایی بود و از سازوکارهای ذاتاً اخلاقی غیربومی بهره برد. از سویی از قبل رصد وضع اخلاقی سیستم می‌توان به درونزایی سازوکار اتخاذشده پی برد. سازوکارهایی درونزا هستند که مبادی اخلاقی

این سؤال پاسخ مثبت داده است: می‌توان شبکه‌ای از شاخص‌های مبنایی و فنی را در ذیل هیئتی کلی و فهرست‌وار به دست داد تا بر مبنای آن محکی برای ارزیابی ایده‌های مختلف فراهم آید. بدیهی است هر رویکردی که در مواجهه با پرسش‌های آغازین این بند داشته باشیم، نمی‌توانیم از الهام‌بخشی و راهگشایی این ایده غافل باشیم. این ایده به مثابه نرم‌افزاری برای تحلیل و ارزیابی طرح‌ها، ایده‌ها و اقدامات دولت‌ها و هم‌چنین بخش‌های مردمی‌تر در پهنه‌ی اجتماع در اختیار تحلیل‌گران عرصه‌ی توسعه قرار گرفته است. اما مسئله از اینجا باز شروع می‌شود که چه شبکه‌ای از شاخص‌ها باید مناط عمل قرار گیرند؟ با این که محققان توسعه سعی کرده‌اند راه ورود ارزش‌های مستتر در مدل توسعه‌ی غربی را در این نرم‌افزار سد کنند، ولی عده‌ای معتقدند هنوز این نیت پسندیده و اخلاقی عملی نشده است. از این رو مدل توسعه‌ی تعالی‌بخش در این بخش نیز دارای رویکردی یکتا و خاص است. در ادامه به برخی از ملاک‌های اصلی اشاره می‌شود:

- مهم‌ترین شرط یا خصیصه‌ی یک اقدام یا ایده‌ی توسعه‌گستر این است که بذر تداوم خود

۱۲. مدل توسعه‌ی غربی در امواج اولیه به طور کامل نسبت به سرمایه‌های خرد پراکنده در مناطق عقب‌افتاده غفلت کرده بود. هرناندو دسوتو که از اندیشمندان متعلق به امواج بعدی مدل توسعه‌ی غربی است سازوکارهایی برای انباشت این سرمایه‌های خرد ارائه کرده است. اما هم‌چنان مهم‌ترین مسأله‌ی سرمایه‌داری این است که علی‌رغم اذعان به اهمیت سرمایه‌ی انسانی در ظاهر، توان انسانی را صرفاً در سرمایه‌ی آن می‌پندارد و بس. از این جهت سؤال اساسی این است که طبقاتی که به کلی از سرمایه‌ی اولیه -ولو اندک- بی‌بهره‌اند، چگونه می‌توانند در فرآیند توسعه‌ی مناطق محروم مشارکت جویند؟ شوربختانه، سرمایه‌داری نمی‌تواند بستری برای مشارکت فعال این طبقات در توسعه تمهید و تجهیز نماید.



گسترش و تکثیر است. طرح توسعه‌ای طرحی است که توانایی‌ها و غایت‌های بعضاً گونه‌گون اجزای سیستم را در راستای غایت‌های خود همگرا می‌نماید. این فرآیند تعاملی را مشارکت نام نهاده‌اند.

۳- سازمان توسعه‌گر

پرواضح است که هم سازوکار درون‌زای طرح یا ایده و هم فرآیند گام‌به‌گام گسترش آن، نهایتاً معطوف به تعبیه‌ای نهادی است. به عبارت دیگر همه‌ی مؤلفه‌ها و محتوایی که برای طرح‌های توسعه‌ای مورد اشاره واقع شد، خود را در طرحی نهادی متجلی می‌سازد. در نهایت همه‌ی کارها به تمهید نهادی بازمی‌گردد: طرحی که ادعای عاملیت توسعه را دارد، جز از مسیر ابداع و یا بازپردازی چند نهاد و در گام بعدی چینش و ترکیب آن‌ها با هم نمی‌تواند بستری برای اثبات دعوی خود فراهم کند. این نهاد است که امکان ارزیابی طرح را از منظر توسعه‌ای بودن فراهم می‌آورد. اما اجزای این طرح نهادی چه هستند؟ مدل توسعه‌ی تعالی بخش مزیت خود را در این زمینه با ارائه‌ی یک بسته‌ی نهادی اثبات می‌کند، ولی از آنجا که در این مجال امکان ارائه‌ی آن نیست، در ادامه به مهم‌ترین عنصر جورچین نهادی این مدل یعنی سازمان توسعه‌گر اشارتی کوتاه می‌رود.

سازمان توسعه‌گر آورده‌ی مهم مدل توسعه‌ی تعالی بخش است. علاوه بر تأکید مدل توسعه‌ی تعالی بخش بر نقش منحصر به فرد سازمان در امر

خود را گسترش دهند، نه اینکه ظهور و بروز آن‌ها را با محدودیت مواجه سازند.

- یکی دیگر از خصائص اقدام توسعه‌ای، تبیین فرآیند گسترش از سلول‌های مستقل از هم به سطحی نسبی از فراگیری و عمومیت‌یافتگی از رهگذر سازوکارهای درونی ذکر شده است. به عبارت دیگر یک ایده یا اقدام عملی وقتی توسعه‌ای است که توضیح دهد چگونه و با چه مکانیسمی از یک سلول کوچک - به مثابه پایلوت - به سلول‌هایی با عملکرد و شرایط ویژه و مستقل گسترش می‌یابد و تکثیر می‌شود. در این گسترش یافتن چه هزینه‌هایی را بر سیستم تحمیل می‌کند؟ آیا سرعت کافی را حائز است؟ در گسترش خود چه سرریزهای مثبتی برای سیستم به عمل می‌آورد؟ آیا توانایی این را دارد که پس از ورود به سیستم، کلیت آن را در جهشی معنادار به ارتقا وادارد؟ به چه میزان ظرفیت‌های خفته‌ی سیستم را بیدار می‌کند؟ آیا قادر است منازعه‌های غیرمعنادار و پرهزینه‌ی سیستم را به تعاملی در جهت افزایش بهره‌وری آن بدل سازد؟ لازم به ذکر است قدرت اقدام یا ایده‌ی مزبور در درگیر ساختن اجزای سیستم با خود یکی از تبعات همین خصیصه یا مؤلفه است. هر چقدر قدرت گسترش‌یابندگی و تکثیر طرح یا اقدامی بیشتر و سریع‌تر باشد، اجزای بیشتری از سیستم مجبور به تعامل با این اقدام می‌شوند و بدین ترتیب حیات سیستم به سرنوشت آن وابستگی بیشتری پیدا می‌کند. لازم به ذکر است عنصری با نام مشارکت در اینجا ظهور می‌کند که در واقع دستاویز طرح یا اقدام توسعه‌ای برای



منظر اطلاق سازمان عامل توسعه به سازمان‌های نظیر سازمان مدیریت سابق ناشی از خلطی روش‌شناختی اتفاق افتاده است. خلطی که در اثر حاکمیت رویکرد مدرنیزاسیون در ذهن و فکر اندیشمندان کشورهای در حال توسعه به وجود آمده است.»

اما ادبیات متعارف توسعه در افق متأخر خود با مشکلاتی درگیر است که رویکرد توسعه‌ی تعالی‌بخش سعی در حل و رفع آن نموده است. بنابراین در اینجا لازم است بعضی از امتیازات رویکرد توسعه‌ی تعالی‌بخش را نیز برشماریم:

- خلأ حکومت و یا استراتژی‌های بالادستی برای تحقق امر توسعه یکی از مهم‌ترین مسائل رویکردهای متأخر در بحث مدیریت توسعه است. خواه‌ناخواه در دنیای امروز تمهید امر توسعه - حداقل در کشورهای در حال توسعه - به عنوان یکی از وظایف اصلی دولت‌ها قلمداد شده است. چگونه می‌توان در غیاب متولیهایی که تحت هر عنوانی نسبتی با رأس قدرت در جامعه دارند، به خوبی از عهده‌ی این امر خطیر برآمد؟ مدل توسعه‌ی تعالی‌بخش اما به نحوی درونی و متکی بر مبانی خود این مسئله را رفع و رجوع نموده است. مسئله‌ی مدرنیته از ابتدا تا کنون همواره این بوده است که تعامل مابین دولت یا حکومت و بخش غیردولتی چگونه باشد و این فقط مارکسیسم بود که مدعی بود در عمل قدرت فائقه‌ی عمومی را با خواست اکثریت اجتماع یعنی پرولتاریا این‌همان می‌سازد. صرف - نظر از شکست تجربی این ایده، اما، در

تمهید توسعه، امروزه، نقش سازمان در توسعه در قالب ادبیات متعارف مدیریت توسعه نیز مورد تأکید واقع شده است. هم‌چنین نقطه‌ی مشترک دیگری میان تلقی مدل مذکور و ادبیات متعارف توسعه از نقش سازمان در توسعه موجود است:

«بعد از شکست الگوهای مبتنی بر برنامه - ریزی متمرکز، عاملیت توسعه از دوش سازمان - های سابقاً متولی توسعه نظیر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق در ایران برداشته می‌شود. از این منظر از ابتدا امر توسعه نباید با فرآیندهای پریپیچ و خم تخصیص اعتبار/این‌همان تلقی می‌شد. نتیجه‌ی این تلقی اشتباه وضعیتی است که در کشورهای در حال توسعه در جهان فعلی قابل مشاهده است: به جای اینکه شاهد شکوفایی استعدادهای بومی ملت‌ها در قالب‌های نوآورانه و خلاقانه باشیم، مدرنیزاسیون سخت و خشنی را شاهدیم که امروزه در تحت عنوان جهانی‌شدن خود را پنهان نموده است. در چارچوب افق نو که در بین اندیشمندان مدیریت توسعه در گرفته است، اما، این سازمان‌های عموماً درونزای ملی هستند که عاملیت توسعه را بر عهده می‌گیرند. سازمان‌های عامل توسعه سازمان‌هایی هستند که از بطن اجتماع نضج گرفته‌اند و از طریق پی‌ریزی و دراندازی طرح‌های نهادی بومی و کارآ استعدادهای درونی سیستم را در جهت ارتقای صورت و سیرت زندگی بسیج می‌نمایند. مهم - ترین تفاوت سازمان‌های عامل توسعه در این زمینه با سازمان‌های تخصیص‌گر اعتبار، میزان مشارکت و ورود آنها در چرخه و گردونه‌ی خلق و تولید ثروت و ارزش اقتصادی است. از این

مارکسیسم و سوسیالیسم که عملاً سرچشمه‌ی هر نوعی از خلاقیت‌غیروابسته به قدرت فائقه را می‌خشکاند نمی‌تواند دایرمدار امر توسعه تلقی گردد.

مارکسیسم نیز تکلیف بخش پیشرو در عرصه‌ی اقتصاد عملاً لاینحل باقی ماند و دستورالعمل ایده‌پردازان مارکسیسم و سوسیالیسم در این زمینه از حد سرکوب فراتر نرفت. بدین ترتیب بر هر مدل مدعی - اعم از مدل توسعه‌ی تعالی - بخش - فرض نظری و تئوریک است که در این زمینه درصدد رفع و رجوع تعارض مابین اقشار فرادست - که مسئولیت خلق ارزش را بر دوش می‌کشند - و قوه‌ی فائقه‌ی حکومتی نیز برآید. چگونه می‌توان تعارض تاریخی بین بخش خصوصی و بخش دولتی را از بین برد؟ این از مهم‌ترین سؤال‌های همه‌ی مصلحان اجتماعی در قرون گذشته بوده است. سازمان توسعه‌گر عصبی سحرآمیز مدل توسعه‌ی تعالی بخش است. مزیت سازمان توسعه‌گر این است که با اتکا به مبنای ولایت مبادرت به رفع این مسئله ورزیده است. از طرفی عملی شدن ایده‌ی ولایت‌فقیه در کشورمان که متصل به شجره‌ی طیبه‌ی ولایت الهی است، می‌تواند موجبات و مقدمات عملی شدن ایده‌ی سازمان توسعه‌گر را نیز فراهم کند. در واقع توسل به امر ولایت می‌تواند از اساس دوگانه‌ی نامیمون و نامبارک بخش خصوصی/بخش دولتی را که البته پایی در واقعیت دارد و از مسئله‌ای اساس منبعت شده است، ویران و تقسیم‌بندی‌های نوینی را در عرصه‌ی تحلیل اجتماعی پایه‌گذاری می‌کند. از این حیث اصرار بر پایین به بالا بودن ذاتی طرح توسعه‌ای که در ادبیات مدیریت توسعه بدان تأکید ورزیده می‌شود، حاق واقع را نمی‌تواند منعکس کند. هم‌چنین طرح‌های رادیکالی از جنس